فهرست

[مقدمه 2](#_Toc116299297)

[نکته چهارم 3](#_Toc116299298)

[نکته پنجم 4](#_Toc116299299)

[نکته ششم 5](#_Toc116299300)

[نکته هفتم 5](#_Toc116299301)

[نکته هشتم 6](#_Toc116299302)

[نکته نهم 6](#_Toc116299303)

[جمع‌بندی 7](#_Toc116299304)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث حرمت نگاه با ریبه بود در این قاعده علی‌رغم این‌که متعدد فقها در مواضع مختلف به آن اشاره می‌کنند اما بحث مبسوط وجود ندارد ادله‌ای که می‌توان اقامه کرد برای نظر با ریبه از ادله لبی رسیدیم به آیات و روایات نهمین دلیل روایت ربعی بن عبدالله بود این روایت در کافی نقل‌شده با سند قابل تصحیح و همین روایت به شکل مرسل در من لایحضره الفقیه آمده بود. و سابق هم به مناسبت قاعده نظر با التذاذ به این روایت پرداختیم و آنجا هم ده دوازده نکته گفتیم و الآن‌هم مروری خواهیم داشت بر نگاه که مرتبت با این بحث است.

روایت به این شکل بود که عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «كَانَ رسول‌الله ص يُسَلِّمُ‏ عَلَى‏ النِّسَاءِ وَ يرْدُدْنَ عَلَيْهِ رسول خدا به زنها سلام می­داد و آنها هم جواب میدادند وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُسَلِّمُ‏ عَلَى‏ النِّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ وَ يقُولُ أَتَخَوَّفُ أَنْ يعْجِبَنِي صَوْتُهَا فيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا طَلَبْتُ مِنَ الْأَجْرِ».[[1]](#footnote-1)

این روایت شریفه است که رسول خدا سلام می­داد اما امیرالمؤمنین نسبت به شابه کراهت داشت و دلیلش هم «أَتَخَوَّفُ أَنْ يعْجِبَنِي صَوْتُهَا فيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا طَلَبْتُ مِنَ الْأَجْرِ». بود در نسخه فقیه دارد «فيَدْخُلَ عَلَيَّ مِنَ الإثمِ أَكْثَرُ مِمَّا أطلُبُ مِنَ الْأَجْرِ» دوتا فرق دارد:

1. «فيَدْخُلَ عَلَيَّ مِنَ الإثمِ» دارد
2. جمله اخیر مِمَّا أطلُبُ است که این تأثیر در بحث ندارد

وجه استدلال این بود که اینجا جای ریبه است که شنیدن آن صوت در معرض خوف و نگرانی است که به اعجاب صوت بیانجامد این ریبه است اگر همراه با التذاذ باشد می‌شود همان قاعده سابقه اما نگرانی از اینکه بعد چنین شود قاعده نظر با ریبه است برای این‌که ببینیم این روایت قاعده التذاذ را می‌گوید یا ریبه یا هیچ‌کدام باید این را بحث کنیم و این‌که بحث کراهت و حرمتش هم مطرح بود که گفته شد. به ترتیب نکات را مرور می‌کنیم البته ارجاع می‌دهیم تفصیل این نکات را به جلسه 6/10/ 1400 که در سایت هم هست و یکی دو جلسه متأخر آن منتها ما الآن آنها را مرور سریع می‌کنیم و برجهت استدلالی روایت بحث می‌کنیم. آنچه در جلسه قبل عرض کردیم از جهت سندی بود که روایت قابل‌اعتماد است و نکته دوم است که روایت افاده حرمت می‌کند یا کراهت و آنجا مفصل بحث کردیم که ممکن است کسی بگوید روایت مفید حرمت است به سه دلیل و بعد احتمال دوم را مطرح کردیم که بیش از مرجوحیت را نمی‌آورد البته آنجا تعبیر کراهت می‌آوریم مراد مرجوحیت است که مشترک بین حرمت و کراهت است از جهت دلالی منتها در مقام استفاده نهایی همان کراهت است چون جامع را که بگوییم باید قدر متیقن را بگیریم. استفاده از روایت شریفه بر حرمت قابل استدلال است بر سه دلیل که ازجمله همین مِنَ الإثمِ را هم آوردیم و همه ی اینها جواب دادیم و چهار وجه که ممکن است اقامه شود بر حرمت جواب دادیم این‌که میگوییم ممکن است چون به این تفصیل مطرح نشده و فقط احتمالات بیان‌شده و ادله‌ای که قائل بر حرمت بررسی‌شده و نهایت رسیدیم به این‌که بیش از مرجوحیت مشترکه نتیجه آن حداقلی است نمی‌شود از این روایت استفاده کرد ولو اشعاراتی باشد ولی هیچ‌کدام در حد دلالت نیست.

مطلب سوم این بود که بین پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین چه تفاوتی وجود دارد و این حکم سلام از چه قرار است و آن را هم ترجیح دادیم که وجه تمایز همان سن باشد با ملاحظاتی که داشت عرض کردیم که این روایت در دو باب آمده یکی در باب 131 ابواب مقدمات نکاح حدیث سوم و همین روایت در باب 48 ابواب احکام عشرت هم آمده. صاحب وسائل عنوان بحث در ابواب احکام عشرت با عنوان بحثشان در اینجا تفاوت دارد آنجا ظاهر آن باب جواز سلام به نساء است و در این باب استحباب سلام است و در جلسه ششم یا دوازدهم 10/1400 می‌توانید ببینید.

جمع‌بندی در اینجا اجالتا این بود که بحث سلام به زنها جای بحث بیشتری دارد چون مطلقاتی داریم که ظاهرش این است که ابتداء به سلام به نحو مطلق کراهت دارد یعنی جواب بدهید اما ابتداء نکنید آن‌وقت آیا این مطلقات پذیرفته است یا نه یا مثل روایتی که در مورد پیامبر است مقید است یا این از اختصاصات پیامبر است یا مقید است و اجمالاً این نکته‌ای که عرض کردیم بعید نبود. چند نکته هم که آنجا گفتیم اشاره می‌کنیم تا برسیم به نکته اصلی.

# نکته چهارم

نکته چهارم که بسیار مهم است این است که اتخوف علت است یا حکمت؟ امیرالمؤمنین ابتداء به سلام به زنها نمی‌کردند و می‌فرمودند «أَتَخَوَّفُ أَنْ يعْجِبَنِي صَوْتُهَا فيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا طَلَبْتُ مِنَ الْأَجْرِ» اتخوف که به‌منزله تعلیل است عنوان تعلیل دارد تا احکام تعلیل بر آن مترتب شود و قاعده‌ای را بیان کند یا حکمت است و نتیجه‌ای که آنجا گرفتیم این بود که مشمول قاعده اصالت التعلیل است و تعلیل است و آن قاعده ‌این است که کلامی که به‌عنوان تعلیل آمد چه با عنوان تعلیل مثل لام چه بدون ادات تعلیل ولی در جایگاه تعلیل اصل بر این است که آن علت است و العِلَتُ عَمِّم وَ تُخَصِص شامل این می‌شود و آن اصل اینجا هم حاکم است و هیچ قرینه ای که این ظهور را بردارد نداریم اصل حمل بر تعلیل است الا این‌که قرینه ای بر حمل بر حکمت پیدا شود و اینجا قرینه خاصه‌ای را قبول نداشتیم البته در سال قبل دریکی از جلسات اصول به‌طور مستوعب بحث کردیم راجع به حکمت و یکی از مباحث ویژه‌ای که در مکتب قم تولیدشده تفاوت نظر آنها با حکمت و علت است که مرحوم آقای داماد هم به این بحث پرداخته این‌جور که تلقی می‌شده است که علت تُعَمم و تُخَصِص و حکمت هیچ. این تلقی مشهور است که علت و حکمت این تفاوت را دارد که العلت تُعَمم و تُخَصِص لأنّه مُسکِرٌ این معمم و مخصص مفید احکامی است اما اگر چیزی حمل بر حکمت شد ارزشی ازلحاظ نتایج فقهی و اصولی ندارد این بیان نکته‌ای است در عالم ثبوت که در تشریع مدنظر بوده ولی به مکلف و مجتهد سپرده نشده این تلقی است که در کلمات مشهور وجود دارد و مرحوم آقای داماد آن را تغییر داده‌اند و مرحوم آقای زنجانی ادامه داده‌اند و ما هم به آن نکاتی اضافه کردیم که نظر ثالثی شد بنابراین اگر حکمت هم باشد مفید وجوه فقهی می‌تواند باشد بنا بر نظر آقای داماد و آقای زنجانی دارند و شاید بیش از آن‌هم فایده داشته باشد بنا بر احتمالاتی که ما سابق عرض کردیم ولی درهرصورت علت محکم‌تر است و آثار بیشتری دارد اینجا هم حمل بر علت می‌شود این هم نکته چهارم.

# نکته پنجم

این است که مقصود از اتخوف است در اینجا نکته واضحی وجود داشت و آن اینکه اتخوف حمل می‌شود بر خوف عقلایی گرچه خوف مطلق است و انواع خوف را می‌تواند بگیرد مثل خوف مستند به‌احتمالات ضعیفه لایعتد بها را می‌تواند بگیرد یا خوف‌های خاصی که طبیعی نیست ولی ظاهر این است که اتخوف یک نگرانی عقلایی است و نگرانی عقلایی هم مستند به دو نکته است:

1. آن سطح احتمال خیلی ضعیف و موهوم نباشد احتمال معتدبه باشد
2. شخص ازلحاظ احوال شخصیه متعارف باشد

و اتخوف بنابراین نکته پنجم حمل بر خوف عقلایی است که مستند به‌احتمال معتدبه است.

سؤال: در حضرت تأثیر دارد همچنین احتمالی؟

جواب: این را عرض کردیم که در مورد حضرت این احتمال تأثیر ندارد و در من لایحضره الفقیه هم آمده و آنچه فرموده‌اند و مرحوم صدوق هم ذیل روایت آورده‌اند این است که حضرت خودش را جای یک عادی می‌گذارد. درجاهایی که از معصوم اموری صادر می‌شود که با اعتقادات پایه‌ای ما سازگار نیست حمل می‌کنیم بر این‌که معصوم در شرایطی مکلف به تکالیف عادی و متعارف است این‌که حضرت می‌دانست قرار است به او ضربه‌ای بخورد اما اعتنایی نکرد چون تکلیفی ندارد و تکلیف او در دایره امور متعارف است اما اینجا ذهن ما ارتکاز دینی ما این را هم اجازه نمی‌دهد و حتی این‌که حضرت در اینجا به حالت عادی رفتار می‌کند هم متصور نیست و جوابی که در خیلی از جاها داده می‌شود که حضرت مأمور اعمال علم غیب در کار خود نیست اینجا جواب داده نمی‌شود این نیست نه این‌که بگوییم حضرت دو حال دارد یکی حال ملکوتی و یکی حال متعارف و نگرانی از ابتلا به این مسئله هم جزء حال متعارف است ارتکاز ما این را هم نمی‌پذیرد ازاین‌جهت است که مرحوم صدوق در من لایحضر در ذیل روایت با عنایت فرمودند حضرت خودش را جای دیگری گذاشته برای این‌که حکم را بیان کند ولا در حضرت حتی در مقام عادی بشری هم این قبول نیست اینکه مرحوم صدوق این را با عنایت بیان می‌کند به این دلیل که بگوید جوابی که در مواردی مثل جایی که حضرت می‌دانست ضربت می‌خورد ولی بازهم به محراب می‌روند این جواب اینجا داده نمی‌شود.

سؤال: بعد ملکی امام متأثر از مفاسد واقعیت است این‌که سلام به زن جوان تکوینا همچنین اثری روی مرد دارد؟

جواب: می‌خواهیم بگوییم که آیا بالفعل روی حضرت مصداق دارد یا نه حتی از حیث ملکی مرحوم صدوق می‌گوید حتی این هم نیست در آنجا میگوییم حضرت علم غیب دارد آن نگاه ملکوتی است و در حال ملکی هم آن را می‌داند ولی مامور به اعمال آن نیست ولی در اینجا میگوییم در شخصیت ایشان اصلاً وجود ندارد حتی در بعد ملکی.

سؤال: در جهت ملکی این قابلیت را دارد؟

جواب: بله قابلیت ملکه به معنای صنف دارد یعنی می‌شد که این‌جور باشد ولی نیست خود را به‌جای دیگران فرض می‌کند ولی بالفعل الآن أَتَخَوَّفُ أَنْ يعْجِبَنِي در مورد حضرت وجود ندارد یعنی بنا بر عصمت تامه و کامله وجود ندارد و به همین دلیل هم مرحوم صدوق فرموده.

سؤال: این‌که حضرت می‌گوید اتخوف یعنی خوف شخصی است؟

جواب: این‌یک بحث دیگری است ولی ما گفتیم که اتخوف خوف عقلایی است.

# نکته ششم

اعجاب در این روایت دو احتمال وجود دارد :

1. اعجاب همان معنای اعجاب عادی و متعارف باشد که در برابر چیزهای زیبا ایجاد می‌شود و بعد شهوانی ندارد تابلو زیبایی می‌بیند معماری زیبایی مبیند یا چهره زیبایی می‌بیند که لذت می‌برد ولی بعد شهوانی ندارد ولی لذت عقلایی است اعجاب در این معنا زیاد به کار می‌رود
2. اعجاب اینجا یعنی اعجاب شهوانی است نه اعجاب عادی که کسی ادبی حرف میزند خوشش می‌آید و تاکسی قرائن را ببیند ذهن را سریع به اعجاب شهوانی می‌برد

# نکته هفتم

روایت در باب صوت واردشده أَنْ يعْجِبَنِي صَوْتُهَا صدای او مرا به سمت اعجاب شهوانی می‌کشاند آیا صوت القاء خصوصیت دارد یا همه تماس‌هایی که متصور است به‌خصوص نظر که در باب التذاذ و ریبه که نظر موضوعیت دارد این روایت بنا بر احتمال اول ربطی به بحث ما ندارد ولی اگر القاء خصوصیت کنیم و تنقیه مناط کنیم نظر به امثال اینها می‌شود و همین احتمال دوم اولی است علی‌رغم این‌که اینجا صوت دارد صوتش خصوصیتی ندارد اگر نگوییم نظری که در آن خوف اعجاب باشد، التذاذ باشد خوف از این باشد که به آنجا بکشد اگر نگوییم به‌طریق‌اولی آن را می‌گیرد با تنقیه مناط آن را می‌گیرد. ممکن است بعضی از تماس‌ها هم‌سطح صوت باشد ولی تماسی مثل نظر اقوی از صوت است معمولاً با نظر بیشتر تحریک انجام می‌شود آن‌هم این صوت بله اگر صوت غنائی باشد آن بحثش فرق می‌کند اینجا صوت عادی است علی‌رغم این‌که اینجا صوت آمده سایر تماس‌های در معرض ریبه هم مشمول است نظر با فهوا مشمول است و چیزهای دیگری هم مشمول است مثل بو که می‌توانیم بگوییم با القاء خصوصیت و تنقیه مناط مشمول است و در برخی مثل نظر با فهوا و اولویت مشمول این روایت است یعنی علی‌رغم این‌که حضرت می‌فرمایند موجب اعجاب از صوت شود یعنی درواقع امام می‌فرمایند کلُ مایوجب حُدوثَ الخوف منَ الوُقُوعِ فیِ الإلتذاذ سَواءٌ کان استماع صوتٍ أو نَظَرٍ او غیرهما هرچه که موجب نگرانی از وقوع در آن مسئله باشد.

سؤال: تحقیقات به این نتیجه رسیدند که صوت خانم در آن بخش از ذهن دریافت می‌شود که موسیقی دریافت می‌شود یعنی می‌توان القاء خصوصیت کرد.

جواب: بله این تحقیقات می‌تواند تا حدی کمک کند اما خیلی سریع نمی‌توان به آنها اعتماد و استنتاج کرد و هردو مشکل دارد و ما در سابق در تفسیر تربیتی این را عرض کردیم که این تحقیقاتی تجربی که در علوم انسانی انجام می‌شود به‌سادگی نمی‌تواند مبنای یک حکم قرار بگیرد در آنها شرایط و ضوابطی دارد که این بحث کبروی است اما آنچه شما می‌فرماید تحقیقی اگر مستند باشد بگوید که استماع صوت اکثر و اغلب آن در مورد استماع صوت زن بعد شهوانی و التذاذ شهوانی باشد اگر این باشد در مقام حوزه شناسی تأثیری داشته باشد ولی در حد عادی و متعارف چنین نیست و اگر انسان شک کند اصل نیست.

هم در گوینده و هم شنونده جوانی مطرح است سن و شرایط را باید در نظر گرفت مثلاً یکی دارد سخنرانی می‌کند در صحبت‌های عادی این شائبه‌ها پیدا می‌شود بله این‌که در آن التذاذی باشد یا نباشد در آن مؤثر است.

# نکته هشتم

مورد روایت این است که سلامی که مستحب است می‌فرماید اگر در معرض خوف در اعجاب شد لااقل مکروه است اگر نگوییم حرام است سلامی که مستحب است اینجا استحباب کنار می‌رود و مکروه می‌شود و مکروه توسلی است و عبادی نیست و ظاهرش گرفته می‌شود اما بحث ما اختصاص به این موضوع ندارد که اقدامی که انجام داده از ابتداء مستحب باشد بلکه شاید مباح باشد اقدام مستحب نبوده در ذاتش می‌خواهد طبیعی صحبت بکند یا نگاه عادی به وجه و کفین داشته باشد این بیشتر مقصود است روایت موردش درجایی است که سلام مستحب خوف از این باشد که أَنْ يعْجِبَنِي صَوْتُهَا کنار می‌رود حکم استحباب و مکروه می‌شود اما بحث ما خیلی اعم است و سؤال می‌شود که روایت اطلاق دارد یا نه؟ میگوییم بله به دو دلیل:

1. اتخوف تعلیل است و تعلیل تعمیم می‌دهد
2. اگر بگوییم این روایت مخصوص به‌جایی است که مستحبی در آن ریبه پیدا می‌شود در غیر آن به‌طریق‌اولی است فهوا این‌طور است که اگر سلام مستحب مکروه می‌شود عمل مباح که به‌راحتی مکروه یا حرام می‌شود.

# نکته نهم

این است که خوف و اعجابی که در روایت مطرح است خوف و اعجاب اختیاری است یا غیر اختیاری؟ خوف اعجاب ناشی از یک عمل اختیاری است یا ناشی از این است؟ این را هم در بین یکی از نکات بحث کردیم و گفتیم که این خوف اعجاب ناشی از فعل اختیاری است آن شخص خودش اقدام به کاری کرده و در اثر آن نگران این است که فعلش به آنجا بیانجامد یعنی فعل او اقدام اختیاری است و درجایی که اختیاری نیست این مشمول این دلیل نیست و این فعل اختیاری که از او صادرشده و نگران است که به محرمی بیانجامد آیا مقصود بالذات است یا بالعرض؟ این را هم الآن نمی‌توانیم ورود کنیم این قصد بالذات و بالعرض و التفات و... را در سال قبل مفصل عرض کردیم.

قصد بالذات این است که راه میفتد که برود چشم‌چرانی می‌کند برای این‌که التذاذ شهوانی ببرد قصد بالعرض برای این نمی‌رود برای این به بازار می‌رود که تجارت کند ولی می‌داند به آن مبتلا می‌شود. علم است قصد مستقیم و مستقل نیست علم دارد و لذا طبعاً قصدی هم پیدا می‌شود چون می‌تواند نرود جایی که مبسوط نیست بالذات و بالعرض و غیر اختیاری که مشمول دلیل نیست اما نسبت به این‌که شامل قصد فقط بالذات می‌شود یا بالعرض این هم واضح است که بالعرض می‌شود چون اینجا دارد سلام می‌کند به‌عنوان مستحب ولی نگران این است که در جواب یک مطلبی پیدا شود این همان اختیاری است ولی بالعرض مصب روایت است و مصب روایت همان قصد بالعرض است البته قصد بالعرض را که گرفت بالذات را هم به‌طریق‌اولی می‌گیرد ولی مصب روایت اقدامی است که نگرانی تولید می‌کند از ابتلا به التذاذ به شکل قصد بالعرض یعنی سلام می‌دهد در مقام اینها نیست ولی احتمال می‌دهد به آنجا کشیده شود آن‌هم نه قصد بالعرض روشن بلکه قصد بالعرض روشن و لذا مصب روایت امر اختیاری است ولی در همان حداقل آن‌که احتمال می‌دهد این می‌شود قصد احتمالی بالعرض آن‌وقت قصد قطعی بالعرض و قصد بالذات بالعرض به‌طریق‌اولی ملحق به موضوع می‌شود.

# جمع‌بندی

به گمان ما این روایت با بحث قصد ریبه از خیلی از ادله دیگری که در کلمات است احتمال بیشتری دارد فقط مشکلش این است که حرمت در آن نیست و کراهت شدید است و موضوعش هم دقیقاً ریبه است که الآن چیزی نیست ولی ممکن است که این نگاه یا استماع یا این استشمام یا تماس درجایی که به‌عنوان اولی حلال است در غیر زوجه و مملوکه احتمال عقلایی می‌دهد که به سرانجام التذاذی برسد قاعده ریبه دقیقاً این است خود اعجاب و التذاذ حرام است و در روایت به آن اشاره‌کرده ولی موضوع روایت به‌قاعده ریبه ربط دارد و این است که خوف و اعجاب در هنگام سلام متأخرا ایجاد شود نگران است هنگام سلام و ابتداء به سلام از این‌که بشنود و آن استماع شائبه‌ای ایجاد کند این با توجه به نکاتی که عرض کردیم بر بحث قاعده ریبه منطبق است و قاعده عام را می‌گوید کلُ ما فیه خوفٌ من الوقوعِ فی الإلتذاذِ شهوی محرمٌ بنا بر این‌که بگوییم مفید حرمت است یا مکروهٌ بنابراین قدر متیقن کراهت و مرجوحیت است این باید با مصب بحث سازگار است البته ما ترجیح کراهت دادیم مگر اینکه دلیل دیگری بتواند حرمت را افاده کند ما اگر بعضی از روایات دیگر را هم که در بحث التذاذ بحث شده آن‌ها را هم متعرض شویم مثلاً روایت علی بن سوید و روایت تهییج رجال که روایت محمدبن سنان بود ممکن است در آینده به این ها نگاهی بی افکنیم.

سؤال: کراهت به معنای استدلالی است؟

جواب: این را جلسه قبل بحث کردیم

1. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص234، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب131، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/234/أتخوف) [↑](#footnote-ref-1)